

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مائدةً طور سینا در نوروز ۱۳۹۱^۱

هادی نجفی^۲

در ساعات آخر روز شنبه ۱۳۹۴/۱۰/۲۶، دوست بسیار عزیزم، دانشمند جوان آقای میرزا محمدحسین واعظ نجفی حفظه الله، به اصرار از من درخواست نمود تا مقالی را به جهت جشن نامه سید اهل تحقیق سرور گرامی علامه بزرگ آقای حاج سید علی خراسانی کاظمینی رحمته الله ارسال کنم و پیشنهاد داد گزارش سفری را که در آن با معظم له همراه بوده‌ام آماده نمایم و چون حقیر چهار دهه سابقه آشنایی و ارادت به وی دارم، و پس از کمی فکر، صبحگاه روز یکشنبه ۱۰/۲۷ با مصحف شریف استخاره کردم، این آیه آمد: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳.

لذا با وجود کثرت اشتغالات علمی و با سرعت فراوان دست به قلم شدم و این اوراق را که قسمتی از آن در روزهای سفر نگارش شده بود تکمیل کرده، به جهت عرض ادب به خدمت سید بزرگوار که در این سفر سعادت همراهی با او را داشتم، تقدیم می‌نمایم. و از برادر عزیزم جناب آقای دکتر علی زاهدپور حفظه الله که زحمت ویراستاری این اثر را برعهده گرفتند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

۸ ربیع الآخر ۱۴۳۷

اصفهان

هادی نجفی

۱. گزارش هفتمین سفر به عتبات عالیات عراق، ربیع الآخر و جمادی الأولى ۱۴۳۳ - اسفند و فروردین ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
۲. استاد درس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه اصفهان و صاحب کتاب‌های *أجود البیان فی تفسیر القرآن و الآراء الفقهیة* (در ۷ جلد) و *موسوعة أحادیث أهل البيت* علیهم السلام (در ۱۲ جلد). Alnajafi.ir.
۳. سوره توبه، آیه ۱۱۲.



مهتد

الحمد لله الذي حفظنا في السفر والحضر والصلاة والسلام على مبلغ الشريعة محمد المصطفى رسول الله ولا سيما على وصيه وخليفته - بلا فصل - أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وأحد عشر من أولاده المعصومين وآخرهم هو الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً.

پس از گذشت ۸ روز از سفر، در آخرین لحظات روز جمعه ۳۰ ربیع الآخر ۱۴۳۳ مطابق با ۴ فروردین ۱۳۹۱، پس از زیارت امیرالمؤمنین عليه السلام، برای نگارش این گزارش در حرم مطهر به کتاب الهی استخاره کردم و آیه آخر (۴۳) سوره رعد:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ آمد؛ از این رو و با کسب اجازه از مولی الموالی امیرالمؤمنین عليه السلام، چند سطر اول آن را تبرکاً و تیمناً در حرم مطهر و در ایوان طلای آن حضرت می‌نویسم، باشد که مبارک قرار گیرد و برای خواننده و نویسنده با برکت و رحمت و مغفرت توأم شود.

آغاز سفر

ساعت از ۱۰ صبح پنج‌شنبه ۱۴۳۳/۴/۲۲ = ۱۳۹۰/۱۲/۲۵ گذشته بود که هواپیما از فرودگاه اصفهان به سمت نجف اشرف پرواز کرد؛ پروازی با بیش از دو ساعت تأخیر. این سفر به دعوت عتبه مقدسه حیدریه (حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام) انجام می‌گیرد.

حدود ۵ ماه پیش یا حتی کمی پیشتر، محقق بزرگ علامه سید محمد رضا جلالی داماد از قم مقدسه تماس گرفتند که چنین سفری در پیش است و بنده نیز مدعو هستم. سفر به تأخیر افتاد تا وارد ماه محرم شدیم. در ماه محرم حقیر عذر آوردم که در دهه اول روزه دارم و مجلس در مسجد خودمان منعقد است و اینجانب باید از ابتداء تا انتهاء مجلس حاضر باشم و جلسه یکی از مجالس باشکوه عزاداری امام حسین علیه السلام است؛ لذا نمی‌توانم در دهه اول عازم شوم.

همچنین در دهه دوم نیز چون در روز پنج‌شنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۴۳۳ برابر با ۲۴ آذرماه ۱۳۹۰ همایش^۴ ملی علامه فقیه اصولی شیخ محمد تقی ایوان کی رازی نجفی اصفهانی رحمته الله (۱۱۸۵-۱۲۴۸) جدم در ایوان کی زادگاه وی برقرار است، و حقیر حتماً باید به عنوان نسل ششم آن مرحوم در جلسه حاضر باشم و سخنرانی کنم، از عدم حضور عذر می‌خواهم.

چند دهه بعد نیز مصادف با زیارت اربعین می‌شد و خود عتبه مقدسه در پذیرایی دچار مشکل می‌شدند؛ لذا سفر تأخیر افتاد.

چند هفته پیش از سفر، آقای سید علی غریفی^۵ حفظه الله - که از سنوات قبل با حقیر مربوط است و مسئول برقراری ارتباط و دعوت از میهمانان و پذیرایی از گروه دعوت‌شده نیز هست - با حقیر تماس گرفت و بعد از دعوت، یک سخنرانی علمی نیز به زبان عربی درخواست کرد. گفتم: من عجم هستم و این کار برایم دشوار است. گفت: شما چندین جلد به زبان عربی نوشته‌ای، حتماً می‌توانی به عربی نیز یک سخنرانی داشته باشی. با این استدلال وی قانع شدم و پذیرفتم. پس از آن توسط آقای جلالی عذر خواستم. مجدداً به درخواست ایشان و اصرار آقای غریفی پذیرفتم که در مورد کتابم **موسوعة أحادیث أهل البيت** علیهم السلام یک سخنرانی به زبان عربی داشته باشم.

در هر صورت دعوت **مُسَجَّل** شد و همچنین سخنرانی - محاضرة - .

بعد از ظهر سه‌شنبه ۱۳ ربیع الآخر برابر با ۱۶ اسفند، توسط حضرت آقای جلالی تماس گرفته شد که پاسپورت ارسال گردد. تا قبل از نیمه شب تماس گرفتند که واصل شد. بعد از ظهر دوشنبه قبل از ۱۹ ربیع الآخر = ۲۲ اسفند ایشان تماس گرفتند که پاسپورت و ویزا رسیده است و حضرات آقایان فردا

۴. مجموعه مقالات این همایش در بهار ۱۳۹۲ ش به اهتمام آقای مجتبی نورمحمدی (دبیر همایش) منتشر گردید.
۵. این سید نازنین که بیش از یک دهه با من سابقه آشنایی داشت، در روز پنج‌شنبه ۲۸ ماه صفر ۱۴۳۷ برابر با ۱۹ آذر ۱۳۹۴ در اثر بیماری سرطان، در عنفوان شباب در شهرش نجف اشرف جان به جان آفرین تسلیم و در وادی السلام مدفون گردید.

سه‌شنبه ۲۰ ربیع الآخر = ۲۳ اسفند ساعت سه بعدازظهر از فرودگاه امام خمینی، تهران به نجف اشرف پرواز می‌کنند. سه‌شنبه نیز پاسپورت حقیر را که ویزا شده است با پست پیشتاز ارسال می‌فرمایند؛ چرا که حقیر درخواست کرده بودم که از فرودگاه اصفهان به نجف پرواز کنم تا رنج سفر به تهران را نداشته باشم.

چهارشنبه قبل از سفر دروس صبح خود را گفتم: فقه و تفسیر - به جای درس اصول - . بعد از ظهر عازم درس عقائد بودم که تلفنم زنگ خورد و خبردار شدم که پاسپورتم رسیده است. بلافاصله از آقای محسن بارورزاده - که از اعضای هیئت امنای مسجد نو بازار اصفهان است - خواستم برای گرفتن بلیت نجف اقدام کند.

بعد از درس عقائد جهت نماز مغرب به مسجد رفتیم و بلیت و پاسپورت هر دو به دستم رسید که فردا صبح پنج‌شنبه ساعت ۸ صبح پرواز است؛ و اکنون در حال پرواز به سمت نجف اشرف شهر آباء و اجدادیم هستیم.

قبل از ظهر به فرودگاه نجف اشرف رسیدیم. از این بابت که در فرودگاه، برخلاف سفر دو سال پیش و ۱۰ ماه پیش، دیگر آمریکایی و نیروهای چند ملیتی نمی‌بینم بسیار خرسند شدم. تشریفات ورود را رد کردم. از عتبه قرار بود کسی به فرودگاه بیاید که نیامده بود؛ لذا خودم تاکسی گرفتم و عازم شدم. در راه به راننده تاکسی شماره آقای سید علی غریفی را دادم که به او زنگ بزند، سید علی گفت به هتل «الرقیم» بعد از «صافی صفا» در نزدیکی حرم برویم. به آنجا رفتیم و سید علی غریفی دم در هتل منتظر من بود.

استقبال گرمی کرد و اتاقی در نزدیکی اتاق سایر دوستان در هتل در اختیار من گذاشت (اتاق ۴۰۱): یک اتاق دو تخته حمام‌دار. هتل نیز جدید و نوساز است و از بهترین هتل‌های نجف به‌شمار می‌رود. قیمت آن برای هر نفر شبی ۴۰ دلار آمریکایی با صبحانه است، که با ناهار و شام شبی ۶۰ دلار می‌شود.

به محض رسیدن یک شماره تلفن عراقی تهیه کردم. در خود هتل وضو گرفته، عازم حرم مطهر شدم. نماز ظهر و عصر را در ایوان طلای حضرت امیر علیه السلام اقامه کردم و داخل حرم شدم. زیارت امیر علیه السلام را قرائت کردم و به هتل بازگشته، ناهار خوردم و از دوستان در اتاق‌هایشان دیدن کردم. در این وفد (گروه) علمی، ۱۰ نفر مدعو هستند:

۱- علامه محقق و بزرگ کتاب‌شناس شیعه حضرت آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری داماد؛

۲- فرزندشان آقای سید جعفر اشکوری؛

۳- علامه محقق آقای حاج سید محمدرضا جلالی داماد؛

۶. شرح حال ایشان را در کتاب خودم طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۴۲-۴۴۳ ضبط کرده‌ام.

۷. شرح حال ایشان را در طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول علیهم السلام، ص ۲۷۵-۲۸۷ ضبط کرده‌ام.

۴ و ۵ - علامه بزرگ محقق آقای حاج سید علی خراسانی و همسرشان؛
۶ - دانشمند محترم حضرت آقای حاج سید هادی رفیعی پور اصفهانی^۸ داماد، رئیس مؤسسه امام
هادی علیه السلام در قم مقدسه.
۷ - آقای حاج شیخ محمد اسلامی پناه یزدی^۹ حفظه الله تعالی.

۸. حضرت علامه محقق آقای رفیعی پور شرح حال خود را چنین ارسال فرمودند که با اندکی تغییر چنین است: «سید هادی رفیعی پور علوی در سال ۱۳۲۷ در شهرستان اصفهان متولد گردید. پس از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی، در قامت نوجوانی سیزده ساله در سال ۱۳۴۰ وارد حوزه علمیه اصفهان گردید. سه سال بعد یعنی از سال ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم و در مدرسه منتظریه حقانی، مشغول تحصیل شد. دوران مقدماتی و سطح را در محضر حضرات آیات و حجج اسلام: بهشتی، قدوسی، شیخزاده، جنتی، خزعلی، حرم پناهی، صناعی، مشکینی، احمدی میانجی و... به تلمذ پرداخت. در علوم قرآنی، فلسفه، منطق و عرفان از محضر حضرات آیات: مصباح یزدی، مطهری، انصاری شیرازی، جوادی آملی، حسنزاده آملی و... بهره برد. دروس خارج فقه، اصول و رجال را از محضر حضرات آیات عظام: شیخ کاظم تبریزی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، حاج سید علی علامه فانی اصفهانی، حاج شیخ جواد تبریزی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، حاج سید موسی شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، وحید خراسانی و... استفاده کرد و به درجه اجتهاد نائل آمد. ایشان در سایه عنایات اهل بیت علیهم السلام، سالیان متمادی است که ضمن تحصیل، به تدریس در رشته‌های ادبیات، منطق، فلسفه، فقه، اصول و علوم قرآنی در حوزه علمیه قم (مدرسه مبارکه فیضیه، مدرسه شهیدین، جامعه الزهراء سلام الله علیها، دفتر تبلیغات و غیره) اشتغال دارد.

تالیفات، تحقیقات و تصحیحات ایشان در زمینه‌های، فقه، حدیث، ادعیه، زیارت، مهدویت، معارف اسلامی و... ، با همکاری پژوهشگران این مؤسسه به چاپ رسیده است که این آثار ارزشمند به تأیید و تقدیر مراجع عظام، محققان، اساتید و فضلاء حوزه و دانشگاه رسیده و در جشنواره‌های مختلف نیز از آنها تقدیر شده است. ایشان در هفته پژوهش و فناوری سال ۱۳۹۰، به عنوان پژوهشگر برتر استان قم انتخاب شدند. وی معتقد است هر عالمی باید با تحقیقات جدی و دقیق، به اندازه خود، خلأهای علمی و فرهنگی را پر کند و معارف سازنده و ناب اسلامی را به جامعه معرفی نماید. ایشان همزمان با ۱۵ ذی الحجه ۱۴۱۲، مصادف با سالروز ولادت پر برکت حضرت امام ابی‌الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام، مؤسسه تحقیقاتی امام هادی علیه السلام را تأسیس و مدیریت آن را به عهده گرفتند».

۹. محقق ارجمند آقای اسلامی در شرح حال خود می‌نویسد: «اینجانب حاج شیخ محمد اسلامی پناه، فرزند مرحوم شیخ غلامحسین اسلامی پناه، در تاریخ هیجده آبان سال ۱۳۲۹ در شهر میبد یزد متولد شدم. در سه سالگی به همراه خانواده در کربلای معلی اقامت گزیدم. دوران دبستان را در مدرسه امام صادق علیه السلام کربلا گذراندم. در چهارده سالگی جهت کسب معارف اسلامی وارد مدرسه علمیه بادکوبه کربلا شدم و تحصیلات ابتدایی حوزوی را در خدمت اساتیدی چون مرحوم سید محمد طباطبایی، مرحوم شیخ جعفر رشتی و دیگر اساتید بنام آن دوران گذراندم. در سال ۱۳۴۵ همزمان با ورود امام خمینی به شهر نجف اشرف راهی حوزه علمیه نجف اشرف شدم و در محضر اساتیدی همچون مدرس افغانی و شهید مدنی و سید محمد رضا حسینی جلالی سطوح مقدماتی حوزه را ادامه دادم. در سال ۱۳۵۰ با اخراج ایرانیان مقیم عراق توسط حزب بعث عراق به ایران آمدم و در حوزه علمیه قم اقامت گزیدم و ادامه سطوح عالی (لمعه، رسائل، مکاسب، کفایه و اسفار) در نزد اساتیدی همچون حضرات: استادی، آل غفور، اعتمادی، موسوی تبریزی، سلطانی و جوادی آملی و دروس خارج حوزه را در نزد آیات عظام منتظری علیه السلام و کوبکی تبریزی علیه السلام گذراندم. تألیفاتم عبارت است از: ۱- التعریف بمصادر الجواهر، ۲- فهرست موضوعی مجله دارالتقريب.

۸- آقای حاج سید ناصر طیبی^{۱۰} حفظه الله تعالى.

۹- آقای حاج شیخ محمد کاظم محمودی^{۱۱} حفظه الله تعالى فرزند علامه محقق حاج شیخ محمد باقر

محمودی رحمته الله.

۱۰- حقیر سراپا تقصیر، بنده خدا هادی نجفی.

تحقیقاتم شامل کتاب‌های ذیل می‌شود:

۱- الاستبصار في النص على الأئمة الأطهار (مرحوم کراچکی)، ۲- البروج في أسماء أمير المؤمنين عليه السلام (هادی الوزیر الصنعانی)، ۳- التفصيل في التفضيل (هادی الوزیر الصنعانی)، ۴- المنسك الصغير والمنسك كبير (شهید اول و ثانی)، ۵- الزهرة في الحج والعمرة (فاضل اصفهانی)، ۶- المقالة التکلیفیه (شهید اول)، ۷- الناصریات (مرحوم سید مرتضی علم الهدی). و دارای اجازه روایت حدیث از آقایان: ۱- استاد سید محمد رضا حسینی جلالی، ۲- مرحوم سید بدرالدین حوثی، ۳- مرحوم دکتر حسین علی محفوظ کاظمینی می‌باشم.

۱۰. برادر عزیزم محقق ارجمند آقای سید ناصر طیبی شرح حال خودشان را چنین مرقوم داشته‌اند: «ولادت: در کربلاى معلی سال ۱۳۲۶ش. پدر: علی محمد. در نه سالگی پدر خود را از دست دادم. در حدود ۱۶ سالگی به نجف اشرف مهاجرت نمودم و درس را در حوزه نجف اشرف آغاز کردم که مدت هشت سال به طول انجامید. نخست نزد آقای سید محمد فرزند آیه الله سید عبدالعزیز سبزواری مقدمات را خواندم. شرح لمعه نزد آقای حسین راستی و مقداری از مکاسب و رسائل نزد آقای کوبی و آقای غروی تبریزی و در قم نزد آقای اعتمادی و درس خارج اصول نزد آیه الله آقای شیخ جواد تبریزی اعلی الله مقامه و در فقه کتاب قضا نزد آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی، منظومه حاجی سبزواری نزد آقای محمّدی گیلانی و اسفار سه جلد اول و دوم و سوم نزد آقای علامه شیخ عبدالله جوادی آملی و شرح اشارات را نزد علامه شیخ حسن حسن زاده خواندم. تألیفات این مسکین: دوره موسوعه أمير المؤمنين عليه السلام در ۲۱ ج، و مفكرة تقويم الشیعة، و المهدي عليه السلام في الأدب العربي، و أهل البيت عليهم السلام في المكتبة الإسلامية، ۳ ج، و تاریخ الأصول (جوانب منه). و تحقیق با مشارکت برادران مؤسسه آل البيت در کتاب‌های منتهی المقال (أبوعلی حائری)، و منهج المقال (استرآبادی)، و رسائل الشیعة، مستند الشیعة، علل الشرایع، تذکرة الفقهاء.

از استاد درایه و حدیث آقای سید محمدرضا جلالی و سید محمدمهدی ابن السید حسن خراسان نیز اجازه روایت دارم. نجف اشرف، عید نوروز ۱۳۹۱ هـ.ش، ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ.ق.

۱۱. دوست عزیزم محقق بزرگ آقای محمودی نیز شرح حال خودشان را این چنین برای حقیر نوشته‌اند: «اینجانب محمد کاظم عبداللهی فرزند حاج شیخ محمد باقر معروف به محمودی متولد ۱۳۳۵ کربلا. تحصیلات اولیه دبستان و مقدمات را در کربلا گذراندم. حوالی سال ۱۳۵۱ هجری شمسی به نجف آمدم و تحصیلات حوزوی را دنبال کردم و از اساتید متعددی بهره گرفتم؛ از جمله: آقای جعفری اراکی در کفایة الأصول، مرحوم آقای روشنی مازندرانی در شرح لمعه و رسائل و غیره. درس خارج را نزد آقایان امام خمینی (فقه) و فرزندش سید مصطفی (اصول) و آقای حوثی (فقه) و سیستانی (اصول) حاضر شدم. حدود دو ماه نیز به درس شهید صدر رفتم. با پیروزی انقلاب عازم قم شدم و در درس تفسیر و اسفار آقای جوادی آملی، درس فقه آقای منتظری و در محضر میرزا جواد تبریزی در فقه و غیره حاضر شدم. اشتغالات تبلیغی و تحقیقی نیز داشتم و بیش از بیست عنوان کتاب توسط اینجانب تحقیق شده است؛ از جمله: تاریخ نیشابور و تفسیر فرات و معجم الألقاب و تهذیب الأنساب و خصائص نسائی و فضائل أحمد و مناقب ابن مغزلی و کفایة الطالب و فرائد السّمطین و طبقات التّسابین و تذکره سید علی خان شیرازی و شواهد التنزیل و مناقب محمد بن سلیمان کوفی و بشارة المصطفی و صدح الحمامة و دیوان أبی الفضل الطهرانی.»

آقای اشکوری و فرزندشان با خانواده مکرمه مشرف شده‌اند و با گروه در هتل نیستند. آقای خراسانی را به علت بیماری، همسرشان همراهی می‌کنند. حقیر نیز قرار بود با عیال مشرف شوم، ولی چون فرزندم علی به سبب آماده نبودن گذرنامه نمی‌توانست بیاید، ایشان نیز انصراف داد و حقیر تنها عازم سفر شدم. همه آقایان دامت برکاتهم در قم مشرف هستند غیر از حقیر که اصفهان می‌باشم؛ لذا درخواستم این بود که از اصفهان عازم شوم که چنین نیز شد.

دوستان را زیارت کردم و چون شب جمعه بود، قرار شد ساعت پنج بعدازظهر عازم کربلای معلی شویم. بعد از ساعتی عازم شدیم و ساعتی از مغرب گذشته بود که به هتل برج کربلا واقع در باب بغداد، پشت قبله ابو الفضل العباس علیه السلام در کربلای معلی وارد شدیم. البته آقای اشکوری و فرزندشان خودشان قبلاً به کربلا مشرف شده بودند.

در هتل وضو گرفته، عازم حرم حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام شدیم. چون با آقای مهندس حاج محمدحسن محیی‌الدین نجفی^{۱۲} حفظه الله تعالی سرکنسول ایران در نجف اشرف که از بنی اعمام هستند، در کتابخانه عتبه عباسیه قرار ملاقات داشتم، ابتدا به آنجا رفتم و آقای اشکوری و فرزندشان و آقای نجفی و فرزندشان شیخ جمال‌الدین^{۱۳} را ملاقات کردم.

سپس به حرم مشرف شده، نماز مغرب و عشاء را اقامه کرده و حرم ابوالفضل عباس علیه السلام را زیارت نمودیم و عازم زیارت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام شدیم. شاید شب از نیمه گذشته بود به هتل بازگشتم. شامی را که از عتبه حسینی یا عباسیه تهیه شده بود خوردم و خوابیدم.

ساعتی مانده به اذان صبح جمعه $1433/4/23 = 1390/12/26$ ، در اتاقی که سه نفر بودیم (من و آقایان محمودی و اسلامی) برخاستیم و عازم حرم عباسی شدیم. فریضه را در صحن عتبه عباسیه با جماعت به جا آوردیم و بعد از زیارت باب الحسین علیه السلام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، به جهت زیارت مولی الکونین ابی عبدالله الحسین علیه السلام به سمت حرم حسینی رفتیم. پس از زیارت به هتل بازگشتم.

صبحانه صرف شد و حوالی ساعت ۹/۵ صبح عازم کاظمین شدیم. حدود ساعت ۱ بعدازظهر به حرم امامین کاظمین جوادین علیه السلام وارد شدیم. با آقای رفیعی فریضه ظهر و عصر را در صحن شریف به جا آوردیم و به جهت زیارت داخل روضه منوره شدیم. پس از اتمام زیارت با دوستان از حرم خارج شده،

۱۲. ایشان مؤسس سرکنسول‌گری ایران در نجف اشرف و فرزند آیه‌الله حاج شیخ محمدباقر فرزند آیه‌الله العظمی حاج شیخ جمال‌الدین نجفی اصفهانی قدس سره هستند.

۱۳. ایشان مولود ۲۱ بهمن ۱۳۵۹ است و از سال ۱۳۸۹ در نجف اشرف ساکن شده، به درس مراجع بزرگ چون حضرات آیات: فیاض و حکیم و شیخ بشیر نجفی و حاج سید محمدباقر سیستانی و شیخ باقر ایروانی حاضر شده‌اند و خود از علما و فضیلائی نجف اشرف به شمار می‌روند.

در سمت باب الرحمة که نزدیک باب القبله است و ساختمانی را در آنجا به عنوان مزیف ما قرار داده بودند وارد شدیم.

ناهار صرف شد و ساعتی استراحت کردیم و به جهت نماز مغرب و عشاء و زیارت مجدد وارد حرم مطهر شدیم. پس از نماز و زیارت به مزیف داخل صحن که فقط به جهت گروه ما باز کرده بودند وارد شدیم. شامی مفصل از طرف عتبه شریفه آماده شده بود و رندی نیز هنگام دخول در مزیف حضرت، خودش را داخل جمع ما کرد و شام را صرف کرد - نوش جانش باد - صاحبخانه کاظم است و جواد. من متوجه این رندی شدم، ولی اعتراضی نکردم، روزیش بود.

تفصیل شام موجب تعجب دوستان گشت. پس از صرف شام از کتابخانه جوادین علیه السلام واقع در کنار مزیف که مرحوم علامه سید هبة الدین شهرستانی، در سال ۱۳۶۰ ق برابر با ۱۹۴۶ م تأسیس کرده است بازدید کردیم. قابل تذکر است که قبر وی و فرزندش سید جواد نیز داخل در این کتابخانه است. البته کتابخانه اخیراً توسعه کمی و کیفی و حتی ساختمانی نیز یافته است.

در کنار صحن نزدیک این کتابخانه، قبر قاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (۱۸۲-۱۱۳) صاحب کتاب الخراج قرار دارد که قاضی القضاة خلافت عباسی و شاگرد ابوحنیفه و یکی از دو نفری است که مذهب استادش ابوحنیفه را ترویج کرد و مکتوب و مستدل ساخت؛ نفر دوم محمد بن حسن شیبانی است.

وجود این قبر در کنار قبر کاظمین علیه السلام، دلالت بر همزیستی مسالمت آمیز فریقین - عامه و خاصه - در طول بیش از هزار سال در این منطقه دارد و اما امروز...

حقیر و آقای محمودی تصمیم گرفتیم برای زیارت امامین هادیین عسکرین علیه السلام، فردا صبح بعد از نماز صبح به سمت سامراء به حرکت کنیم. بقیه دوستان و مسئول وفد از طرف عتبه حیدریه نخست به تمسخر گرفتند؛ چون معتقدند راه سامرا خطرناک است. بعد که دیدند تصمیم جدی است و قدری نان و خرما از مزیف با خود برداشته ایم و فردا قصد حرکت داریم، به لطایف الحیل متوسل شدند و آخر الامر با وساطت آقای جلالی - که در واقع ریاست وفد را برعهده دارد - درخواست کردند این سفر را لغو کنید. ما چون اصرار آقایان عتبه و آقای جلالی را بر لغو سفر دیدیم چنین کردیم، نمی دانم آیا این دفعه زیارت سامرا نصیب خواهد شد یا نه؟ بر این امید.

شب را ساعتی در مزیف خودمان کنار حرم استراحت کردیم.

شنبه ۱۴۳۳/۴/۲۴ = ۱۳۹۰/۱۲/۲۷ ساعتی مانده به اذان برخاستیم. به حرم مشرف شدیم و بعد از انجام فریضه و زیارتی به مزیف خودمان بازگشتیم. صبحانه صرف شد.

طبق دستور آقای مهندس محمود نجفی اخوی مکرم، که در حرم کاظمین علیه السلام رادیو حرم را نصب و راه اندازی کرده بود، با سرپرست آن تماس گرفتیم و یک بسته که شامل دستگاهی به جهت ایشان است تحویل گرفتیم. حوالی ساعت ۹/۵ صبح کاظمین را به سمت حرکت به نجف اشرف ترک کردیم.

در راه نجف در حدود ۲۰ کیلومتری نجف، ظهرهنگام به مقام زید بن علی بن الحسین: که گویند محل به دار کشیده شدن وی است وارد شدیم - چون زید چهار سال بر دار بود و بعد از آن نیز جسدش را به آتش کشیدند و در فرات خاکسترش را ریختند - ضمن زیارت و بازدید محل، نماز ظهر و عصر را آنجا خواندیم و نهار نیز در مضیف همان جا صرف شد.

پس از آن به سوی نجف اشرف حرکت کردیم. به نجف که رسیدیم طوفان شن - عَجّه - همه جا را فراگرفته بود. به محض ورود وضو ساختم و به حرم امیر علیه السلام مشرف شدم. زیارتی کرده و بازگشتم. هوا نیز بسیار سرد شده بود؛ استحمامی کردم و به استراحت پرداختم.

یکشنبه ۱۴۳۳/۴/۲۵ = ۱۳۹۰/۱۲/۲۸ صبحگاه به حرم مشرف شدیم. بعدازظهر، روز اوّل سخنرانی‌های این وفد علمی بود که در قسم دار الضیافه امیرالمؤمنین علیه السلام در جوار حرم مطهر انجام می‌شد و هم‌زمان با پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب نجف اشرف بود.

در روز اوّل، قرعه به نام بزرگ کتاب‌شناس شیعه و پیر این طریقت یعنی حضرت علامه آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری درآمد و ایشان بدون اینکه به متنی مراجعه کنند از حفظ و به زبان عربی حدود یک ساعت سخنرانی فصیحی ایراد کردند که سبب شگفتی حاضران شد. بخشی از ترجمه این سخنرانی به قرار ذیل است:

سخنرانی آقای اشکوری

«باید همه جا به دنبال نسخ خطی باشیم. تجربیات به من آموخته که بسیاری از آنها در منازل، کتابخانه‌ها، دهات و برخی از مساجد و مدارس هستند، اما مردم نمی‌دانند آنها نسخ خطی هستند. یادم می‌آید روزی به زنجان سفر کردم. در اتاق رئیس «مدرسه سیّده» کتاب‌های بزرگی را در قفسه‌ها دیدم. رئیس گفت که این کتاب‌ها چاپ سنگی است، با تفحص در آنها دیدم، بیش از ۱۴ نسخه خطی به قلم مؤلفانشان در میان آن کتاب‌ها بود.

مسئله دومی که باید به آن توجه کرد معرفی ماهیت نسخ خطی است. محقق باید بداند کتابی که در اختیار دارد در چه زمینه‌ای صحبت می‌کند و چند قسمت و چند فصل دارد.

معرفی کردن محتوای کتاب امری ضروریست. متأسفانه در ایران افراد به عربی مسلط نیستند، حال آنکه ۹۵٪ از نسخ خطی به زبان عربی نوشته شده است؛ بدین خاطر می‌بینیم معرفی کتاب به خوبی صورت نمی‌گیرد.

مسئله سوم این است که فهرست‌کننده نسخ خطی باید به صورت کلی به علوم اسلامی آشنایی داشته باشد؛ اگر چنین نباشد، نمی‌تواند موضوع کتاب را تشخیص دهد، آن را از دیگر کتاب‌های مشابه مشخص کند. مثلاً به موضوع اثبات الواجب و صفات خداوند سبحان از راه‌های فلسفی، عرفانی، صوفیانه و علم کلام به نام «اثبات الواجب» پرداخته‌اند. حال، اگر کسی به کتابی در این زمینه و بدین نام دست یافت، اما اطلاعاتی از این علوم نداشته باشد، نمی‌تواند به مقصد نویسنده برسد و در موضوع‌بندی تفکیک

کند؛ بنابراین فهرست‌کننده بایستی با علوم اسلامی و ادبیات عرب آشنایی داشته باشد.

فهرست‌نویسی کتاب‌ها چگونه باید باشد؟

برای فهرست کتاب‌ها فهرست‌کنندگان روش‌های مختلفی دارند. من معتقدم فهرست کتاب‌ها در کشورهای عربی فهرست علمی نیست. من در پنج سال پیش به عنوان فهرست‌نویس نمونه انتخاب شده‌ام. روش خاص خودم را در این زمینه دارم. روش من بر این استوار است که: ۱- نخست نام کتاب را آن‌چنان که خود مؤلف بر کتاب نهاده ذکر کنم. سپس کتاب را به صورت خلاصه و مختصر تعریف نمایم. نمونه آن کتاب معروف به *مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام* که نام صحیح انتخابی مؤلف *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* نامیده و در این نام نکته ادبی بسیار جالبی نهفته شده است، فهرست‌کننده اگر به این مسائل اهمیت ندهد، فهرست وی ضعیف خواهد بود.

کتاب هم باید بر اساس محتوا و هدفی که دنبال می‌کند نام‌گذاری شود. چنان‌که می‌دانید، یک کتاب ممکن است چند هدف و چند محور را دنبال کند و این امر ایجاب می‌کند فهرست‌کننده، مهم‌ترین موضوع را که مؤلف دنبالش بوده است در نظر بگیرد.

۲- مسئله دوم که در اینجا یاد می‌شود نام مؤلف کتاب است. من تلاش می‌کنم در تمام مواردی که کتاب‌هایی از یک مؤلف یاد می‌شوند، دارای یک نام برای وی باشد. در کتاب *الذریعة* مثلاً ممکن است اسم مؤلفی به صورت مختصر درج شده باشد، در حالی که در کتاب *فهرست ابن‌الدینم* به‌طور کامل آمده است.

بعداً باید به تاریخ درگذشت مؤلف نگاه کنیم و تاریخ درست آن را بیابیم. مثلاً در خصوص تاریخ درگذشت شیخ بهاء‌الدین عاملی، هم سال ۱۰۳۰ را گفته‌اند و هم ۱۰۳۱، تاریخ درگذشت علامه مجلسی را هم ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ گفته‌اند، که سال‌ها خیلی به هم نزدیکند ولی صحیح یکی از آنهاست و باید تاریخ صحیح ثبت شود.

معرفی کتاب باید به صورت کافی و شافی باشد؛ زیرا از این طریق می‌توان به مقدار علم و دانش مؤلف پی برد.

پس از آن شروع می‌کنم در ذکر تعداد ابواب و فصول و بخش‌های کتاب و تاریخ تألیف آن و مکان تألیف و اینکه مؤلف به چه موضوعی اهمیت می‌دهد و کتاب به نام چه کسی تألیف شده است. من به این اصل پایبندم که معرفی کتاب باید هم مختصر باشد و هم تمام مطلب را با نگرشی گویا ادا کند.

باید به نوع خط (آیا نستعلیق است یا ثلث و...)، نام استنساخ‌کننده، تاریخ کتابت نسخه و مکان آن هم توجه شود؛ زیرا برخی از کاتبان به کشورهای مختلف مسافرت نموده‌اند. بنابراین، اگر کتابی در نجف یا کربلا یا یکی از دهات استنساخ شده، برای من ثابت می‌شود این شهر و آن ده از لحاظ حرکت علمی و دانشی فعال‌تر از مناطق دیگر بوده است؛ به‌ویژه اگر دیدیم ده نسخه از آن در آنجا نوشته شده است.

اسامی تعداد زیادی از شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی سرشناس هم هست که در کتاب‌های تراجم و شرح حال دیده نمی‌شوند، اما اطلاعات کاملی درباره آنها در کتاب‌های خطی موجود است، می‌توانیم در پانوشت صفحه گزارشی بسیار مختصر فراهم کنیم.

پس از آن باید دید آن کتاب مقابله شده یا خیر، آیا توسط علما خوانده شده یا نه؛ زیرا برخی کتاب‌ها توسط علما مقابله و تصحیح شده و بر آنان قرائت شده است. تصحیح نسخه بر ارزش علمی کتاب می‌افزاید.

در برخی اوقات نسخ خطی مزین به عکس‌ها و نقاشی‌های رنگی است که بسیار گران‌بهاست؛ و این امر، ویژگی خاصی به چنین نسخه‌های خطی می‌دهد. این نیز باید تذکر داده شود.

جنس پوست هم مسئله مهمی است. از لحاظ نقاشی‌هایی که روی آن شده است، گاه اهمیت آن بسیار می‌شود. همچنین باید به تعداد سطرها در هر صفحه دقت کرد.

من معتقدم ما در ایران خزانه بسیار بزرگی از نسخی خطی داریم، شاید نسبت به کشورهای دیگر، بیشترین نسخ خطی را ما داشته باشیم. در ایران بیش از ۷۰۰ جلد فهرست برای مخطوطات چاپ شده است، بنابراین معرفی کردن آن به دیگران خدمتی به میراث فرهنگی ما محسوب می‌شود.

فهرست نسخ خطی باید طوری تنظیم شود که همه مراجعه‌کنندگان محتوای نسخه معرفی شده را دریابند و در عین حال به گونه‌ای باشد که بدون لزوم، حجم صفحه‌ها را افزایش ندهد.

انسان محقق می‌تواند ظرف یک دقیقه یا دو دقیقه ماهیت کتابی را که از نظر می‌گذراند مشخص سازد.

سؤالات و پاسخ‌ها:

سؤال ۱: آیا فهرست‌کننده می‌تواند محور کتابی را تشخیص دهد؟

جواب: بله امکان‌پذیر است.

سؤال ۲: آیا فهرست‌کننده می‌تواند نام کتابی را تغییر دهد؟

پاسخ: فهرست‌کننده چنین حقی ندارد؛ البته معرفی کردن کتاب به معنای تغییر نام آن نیست. شاید مؤلف کتاب طرفدار تفکری خاص باشد، هیچ مشکلی در این زمینه نیست، ولی این حق فهرست‌کننده است که کتاب را در کدام بخش معارفی قرار بدهد، مشروط بر اینکه محتوای کتاب مورد نظر را خوب فهمیده باشد.

سؤال ۳: یک فهرست وجود دارد و یک فهرست‌کننده و یک محقق، کدام یک از آنها حرفش

فصل الخطاب است؟

پاسخ: برخی از محققان مخصوصاً محققان مبتدی معتقدند نسخه خطی قدیمی مهم‌تر از نسخه‌های خطی دیگر است، ولی من شخصاً این مسئله را تأیید نمی‌کنم؛ چرا که شاید نسخه قدیمی صحیح نباشد و نسخه خطی بعدی صحیح‌تر باشد. من خودم نسخه‌های خطی نوشته‌شده در قرن ششم را

دیده‌ام که به زمان مؤلف نزدیک بوده‌اند، اما پر از اشتباه هستند.

من معتقدم بهترین راه در این زمینه انتخاب نسخه‌های خطی عالی برای تحقیق است؛ و این مسئله ایجاب می‌کند تا از همه نسخه‌ها ۵ تا ۱۰ صفحه داشته باشیم، و الاً صرف اینکه فلان کس آن را نوشته کافی نیست. من ۵۰ نسخه خطی را دیدم که هر چه اختلاف وجود داشت در حاشیه آن نوشته شده بود. اروپاییان در این زمینه حرفه‌ای عمل می‌کنند و آلمانی‌ها روش‌های متعددی دارند، که متن نسخه خطی را اصل می‌دانند و ویرایش آن را در حاشیه می‌نویسند. بنابراین این محقق باید تجربیات علمی داشته باشد.

یک محقق ایرانی را دیدم که داشت بر چهار نسخه خطی دارای اختلاف تحقیق می‌کرد و به خاطر اختلاف موجود میان سه نسخه با نسخه چهارم عصبانی بود و کلمه مورد گفتگوی خود را در نسخه چهارم مغلوط می‌دانست. وقتی سخنانش تمام شد به ایشان گفتم: آیا آن کلمه که در این نسخه خطی هست به این معنی نیست؟ پاسخ داد: بله، ممکن است به این معنی باشد. به ایشان گفتم: پس بنابراین تکلیف محقق این است که هرچه را که صحیح نمی‌داند در حاشیه یاد کند و بگذارد خواننده در این زمینه قضاوت نماید، نه اینکه شما برای خواننده قضاوت کنید؛ تا خواننده از این طریق بداند فلان کلمه اشتباه بوده است. تحقیق کردن یعنی دادن بهترین متنی که مؤلف آن را نوشته است.

سؤال ۴: نظر شما درباره تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام چیست؟

پاسخ: نظر خاصی در این زمینه ندارم، در این زمینه کسان دیگر سخن گفته‌اند.

سؤال ۵: آیا می‌توانید دلایلی در این زمینه ذکر نمایید؟

پاسخ: ما حکمی به نفع یا علیه آن نمی‌کنیم، انتساب دادن آن چیز دیگری است.

سؤال ۶: نظر شما راجع به قرآن کریم منسوب به حضرت علی علیه السلام چیست؟

پاسخ: من در صنعا چنین قرآنی دیدم که امام یحیی نوشته بود این قرآن کریم به دست حضرت علی علیه السلام کتابت شده است. در هندوستان نیز چهار نسخه از قرآن کریم را دیدم که یکی از آنها به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است، من معتقدم این انتساب‌ها صحیح نیست؛ زیرا پوستی که روی آن نوشته شده مال آن دوره‌های قدیمی نبوده است. از سوی دیگر، خط کوفی که با آن قرآن نوشته شده بود، خط کوفی پیشرفته بود نه خط کوفی قرن اول.

سؤال ۷: نظر شما راجع به کتاب *سر العالمین ابو حامد غزالی* که گفته می‌شود پس از شیعه شدنش آن را نوشت چیست؟

پاسخ: من نه آن را تأیید می‌کنم نه نفی می‌کنم. صوفی‌ها معمولاً نظرات خاصی نسبت به ائمه مخصوصاً حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دارند؛ و این نظرات سبب می‌شود تا علاقمندی‌های خود را به ائمه علیهم السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمایان کنند، ولی این دلیل برای درست بودن اعتقادات یا تشیع آنها نیست.

جناب محقق سید احمد اشکوری در بخشی دیگر از پاسخ سؤالات فرمودند:

ما با اینکه شیعه هستیم و عقاید خاص خودمان را داریم، با مسائل پژوهشی احساساتی تعامل نداریم. دربارهٔ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، من آن را به صورت کلی نفی نمی‌کنم؛ همان‌گونه که علی بن ابراهیم محدث بزرگی بوده و کلینی خیلی به او تکیه کرده است، ولی آیا تفسیر قمی که در عصر حاضر در اختیار داریم، تماماً متعلق به ایشان است یا خیر؟ باید گفت که در سند برخی روایت‌ها، برخی افراد ناشناخته وجود دارند. من معتقدم روایت‌هایی را که از علی بن ابراهیم نقل شده و نام وی در صدر سندها آمده می‌توانیم آنها را بپذیریم، اما در روایت‌هایی که از دیگران نقل شده است باید تأمل کرد؛ حتی کتاب کافی که مهم‌ترین کتاب روایتی است. ما با اینکه برای کلینی قداستی خاص قائلیم، با این همه، وقتی از کافی چیزی نقل می‌کنیم، فقهای ما به دنبال سند راویان می‌روند تا بتوانند به حدیث معتبر استناد داشته باشند»^{۱۴}.

دوشنبه آخرین روز اسفند ۱۳۹۰ طبق معمول صبحگاه با دوستان آقایان خراسانی و جلالی به حرم مشرف شدیم، و چون آقای خراسانی و قدری نیز آقای جلالی توان پیاده‌روی نداشتند، از هتل با ماشین عتبه تا در صحن رفتیم و فریضه و زیارت را انجام دادیم و با ماشین عتبه نیز بازگشتیم. در بسیاری از این زیارت‌های صبحگاهی همسر حضرت آقای خراسانی ایشان را همراهی می‌کرد. بعد از ظهر نوبت سخنرانی علامه بزرگ آقای حاج سید محمد رضا حسینی جلالی رحمته الله علیه بود. وفد علمی در غیاب آقای اشکوری در این سخنرانی حاضر شد. گوشه‌ای از ترجمه سخنرانی ایشان به قرار ذیل است:

سخنرانی آقای جلالی

«ما سه اصطلاح داریم: سنت، حدیث و خبر. این سه نام مختلف، معروف است که یک معنی دارند؛ یعنی: انتقال کلام ائمه معصومین علیهم السلام؛ چرا که امامان ما اعلام کرده‌اند سخنانشان را از پدرانشان نقل می‌کنند و پدرانشان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، پس نتیجه می‌گیریم که هر حدیثی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد.

بعضی‌ها روی خود اسم (پیروان قرآن) گذاشتند؛ یعنی آنهایی که می‌گویند: کتاب خدا کافی است. اما همه گروه‌های اسلامی این منطقی را نمی‌پذیرند؛ زیرا نوعی استهزاء به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. مسئله نگارش حدیث و نوشتن آن مسئله‌ای بسیار مهم است. اگر این نگارش نبود، برای علم امروزی هیچ پایه استواری نبود.

۱۴. زحمت ترجمه این سخنرانی و همچنین سخنرانی آقای جلالی را جناب آقای أبوحسن ربیع شریعت حفظه الله تعالی (مولود ۱۳۳۸ش) فرزند حبیب‌الله، فرزند حسن، فرزند آیه‌الله العظمی حاج شیخ فتح‌الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی بر عهده داشت. وی به عنوان منشی و مترجم سرکنسول ایران در نجف اشرف خدمت می‌کند بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنم.

موضوع نگارش حدیث موضوعی بزرگ و ذو ابعاد و دارای تاریخی مخصوص است. علما و دانشمندان زیادی در این زمینه که: چطور این نگارش شروع شد و در چه تاریخی شروع شده است نوشته‌هایی داشته و دارند.

در حقیقت شیعیان پیرو خاندان عصمت و طهارت اولین کسانی بوده‌اند در این زمینه کار کردند؛ و منظور ما از شیعیان، پیروان حضرت علی و ائمه علیهم‌السلام هستند.

دیگران اقرار کردند که علی علیه‌السلام اولین کسی بوده که نگارش حدیث را علی‌رغم مخالفت حکومت وقت شروع کرده است، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز که از سال ۱۰۱-۹۹ هجری قمری حکومت کرد، دستور داد همه موانعی که در نگارش حدیث ایجاد شده بود برطرف شود.

در کتابمان، تدوین *السنة الشريفة* با مراجعه به تاریخ و بررسی ادله کسانی که طرفدار نگارش حدیث بودند و کسانی که مخالف آن بودند، به این نتیجه رسیدیم که شیعیان بر دیگران در زمینه نگارش حدیث تقدم داشتند. منابع روایتی نزد امامیه نسبت به دیگران بسیار زیاد است؛ بدین خاطر می‌بینیم میراث حدیث و روایت نزد امامیه قوی و محکم باقی مانده است. کتاب کلینی دارای بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث است. بنابراین می‌توانیم بگوییم اگر صحاح و سنن اهل سنت، علاوه بر *مسند احمد بن حنبل* را ببینید، خواهید دید احادیث آنها از احادیث کافی ما کمتر است. این مسئله که می‌گوییم ناشی از تعصب نیست.

علاوه بر کمیت فراوان احادیثی که ما داریم، از ناحیه کیفیت روایت‌ها نیز پیش‌قدم هستیم، در حالی که دیگران این گونه نیستند. اگر روایتی در صحیح بخاری می‌بینیم که پنج بار و با اختلاف نقل می‌شود، از آن روست که بخاری این روایت را یک بار مثلاً در بصره شنیده و بار دیگر در بغداد، اما چنین اختلافی در روایت‌هایی که کلینی نقل می‌کند نمی‌بینیم؛ و این نشان می‌دهد که این روایت‌ها قبلاً نوشته و از آن نگهداری شده است.

معروف است که وقتی می‌گوییم: حدیث شیعی است، یعنی این روایت در کتاب‌های ما وجود دارد، ولی من شخصاً دیدم در طول تاریخ تمدن اسلامی، روایت‌های دیگری هم هست که به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده شده، ولی علمای ما برای جمع‌آوری آنها اقدامی نکرده‌اند؛ مثلاً کتاب *لسان العرب* که مؤلف آن (ابن منظور انصاری) هست، در مصر زمان اسماعیلیان زندگی می‌کرده که میراث شیعه در آنجا استوار بوده است؛ لذا می‌بینیم وی به احادیث قوی از ائمه به عنوان شاهد استناد می‌کند، در حالی که در منابع ما این روایت‌ها وجود ندارد. اگر ما بتوانیم این روایات را جمع کنیم، به گنجی بزرگ دست خواهیم یافت. محمد بن نعمان معروف به ابوحنیفه شیعی از قضات اسماعیلیه بوده است. وی کتابی با ارزش دارد به نام *دعائم الاسلام*. در این کتاب روایت‌های منحصر به فردی می‌بینیم؛ زیرا خودش در پایتخت دولت اسماعیلیان زندگی می‌کرده است. اسماعیلیانی که مسجد ازهر شریف مصر را پی نهادند. این روایت‌ها آن قدر با ارزش است که ما در فقه به آنها استناد می‌کنیم.

حتی دمیری در کتاب *حياة الحيوان* احادیثی از اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند که چنین احادیثی در *بحار الأنوار* هم نیامده است. اگر در عصر حاضر بتوانیم با استفاده از کامپیوتر و با همکاری استادان و طلبه‌ها در این زمینه کار بکنیم، به مبانی بسیار والایی در زمینه حکمت و تاریخ و... دست خواهیم یافت؛ یعنی: به گنج دست خواهیم زد. من نمی‌گویم سندهای این روایت‌ها صحیح است، ولی می‌گویم: اگر تلاش کنیم و این روایت‌ها را به صورتی جمع و تنظیم کنیم، آن موقع دیگران به منزلت و عظمت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بیشتر پی خواهند برد.

آملی در کتاب *خود غرر الحکم*، سخنان کوتاه امیرمؤمنان علیه السلام در موضوع وعظ و ارشاد را بدون سند جمع‌آوری کرده است. اینها روایت‌های باارزشی است... به هر حال، این پیشنهادی است از طرف من. علوم حدیث و روایت به نظر من به چند بخش تقسیم می‌شوند:

۱- علم تاریخ حدیث؛ شامل این مسائل که: حدیث چگونه به وجود آمد؟ در چه زمانی و کجا آغاز شد؟ چگونه به عنوان حجت پذیرفته شد؟ چرا اعتراضاتی بر حدیث وارد است؟ و... می‌گویند: عبدالله فرزند عمرو عاص در ابتدا شروع به نوشتن حدیث پیامبر کرد، ولی قریش با این کار مخالفت کردند. بهانه‌شان هم این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر معصوم نبودنش دچار عصبانیت می‌شود! در آن موقع عبدالله پاسخ داد: از پیامبر جز حرف حق صادر نمی‌شود.

اینها همان کسانی هستند که تلاش کردند پسین‌تر نیز این منع را توجیه کنند و گفتند: ممانعت از نوشتن حدیث کلی نبوده است؛ لذا می‌گوییم این علم تاریخ حدیث علمی مهم است و پژوهش‌ها و بحث‌های مختلفی را می‌طلبد. اگر به مسئله نگارش حدیث و تاریخ آن پردازیم، آن وقت خواهیم دید که ما می‌توانیم پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام دهیم.

۲- مسئله رجال و راویان حدیث:

این بخش به این مسائل می‌پردازد که: اینها چه کسانی هستند؟ چقدر می‌توان به آنان اطمینان کرد؟ و... آنچه آیه‌الله العظمی خوئی ره در *معجم رجال الحدیث* نوشته، باعث شده تا حوزه علمیه به اهمیت این علم واقف شود، ولی شکی نیست این معجم نیاز به تحقیق و تدقیق دارد.

۳- موضوع اصطلاحات احادیث و روایات:

کسانی که در روایات کار کردند برای خودشان اصطلاحاتی انتخاب نمودند: حدیث صحیح، حسن، ضعیف و موقوف. بنا بر این پژوهشگر باید معنی این اصطلاحات را در هر سخنی بداند چیست. این امر در علم درایه الحدیث [آشنا شدن با حدیث] مطرح می‌شود. شیعیان آغازگر بحث و جستجو در احادیث و روایات بودند و مردانی متخصص در این زمینه داشتند. برخی می‌گویند: علمای ما از قرن دوم (هجری قمری) در این زمینه کار کردند.

۴- فقه الحدیث:

این مهم‌ترین علم در میان علوم حدیث و روایت محسوب می‌شود. در این علم هدف و منظور این است که اساساً بدانیم حدیث و روایت چیست؟ ما می‌دانیم در زبان عربی عبارت *ایاک أعنی* و اسمعی یا

جاره هست (به شما می‌گویم و عروس بشنود). همچنین صیغه‌های اشارات [کنایه] در حدیث دیده می‌شود و منشأ همه این صیغه‌ها ائمه علیهم‌السلام هستند؛ چرا که اینها چه از لحاظ بلاغت و چه فصاحت اصل زبان عربی هستند.

به هر حال، این مسائل ایجاب می‌کند تا در تاریخ و سند و اصطلاحات جستجو کنیم؛ لذا صحیح است. علم بهترین علوم محسوب می‌شود».

سه‌شنبه اول فروردین ۱۳۹۱ برابر با ۲۷ ربیع الآخر ۱۴۳۳ اولین روز از ایام نوروز.

فریضه صبحگاهی را در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌جا آوردم و پس از زیارت امیر علیه‌السلام در روز اول سال، در حالی که غالب زائران ایرانی به جهت تحویل سال نو - که در ساعت ۸ و ۴۴ دقیقه و ۲۷ ثانیه صبح انجام می‌شد - به سمت حرم روانه بودند به هتل بازگشتم و ساعتی را غنودم که تحویل سال را نیز دربر می‌گرفت.

بعد از ظهر ساعت ۳، مراسم جشن عید نوروز از طرف سرکنسول ایران در نجف اشرف جناب آقای حاج محمدحسن محیی‌الدین نجفی در یکی از سالن‌های نجف اشرف برای تمام ایرانیان مقیم در نجف برگزار می‌شد، که ایشان این وفد را نیز به جشن دعوت نمود. اتومبیلی را نیز به درب هتل فرستادند که البته فقط من و حضرت آقای سید هادی رفیعی‌پور داماد این دعوت را اجابت کردیم.

ساعتی را در این جشن شرکت کرده، به حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگشتیم. چون امروز نوبت سخنرانی این حقیر بود و می‌بایست در مقابل اساتید حوزه و دانشگاه و تمام فرهیختگان حاضر به زبان عربی سخن بگویم، در حالی که بر خلاف دو استاد پیشین من مولود عراق نیستم و در کشورهای عربی نیز جز روزهای معدودی به عنوان زیارت حضور نداشته‌ام، با این حال و با کمال پرویی تمام، بعد از معرفی اینجانب توسط مدیر جلسه پشت میز سخنرانی نشستم و در مقابل دوربین‌ها قرار گرفتم و سخنرانی خود را چنین آغاز کردم:

سخنرانی حقیر

بعد از تسمیه و حمد و صلاة بر پیامبر و وصیش امیرالمؤمنین و فرزندش امام زمان آیه زیر را تلاوت کردم:

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَآزِفُنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^{۱۵}

و بعد از آن قسمتی از قصیده سید جعفر حلّی در مدیح امیرالمؤمنین علیه‌السلام را این‌گونه انشاد کردم:

بَرَاكَ الْمَهْمِمْ إِذْ لَا سِوَاهُ وَبَيْنَ بَاسْمِكَ مَعْنَى عُلَاةِ
فَكُنْتَ تَرَى الْغَيْبَ لَا بَاشْتَبَاهُ أَبَاحْسَنِ أَنْتَ عَيْنَ الْإِلَهِ

۱۵. سوره مائده، آیه ۱۱۴.

على الخلق والأذن الواعيه

تري الناس طراً وترعاهم وأقصي الوري منك أدناهم
ومهما أسروا خفاياهم تراهم وتسمع نجواهم

فهل عنك تعزب من خافيه

أقل معاجزك الخارقات حضورك للشخص حين الوفاة
فأنت المحيط بسبب الجهات وأنت مدير رحي الكائنات

وقطب لأفلاكها الجاربه

لك الناس تحشر يوم المآب مطأطأة الرؤوس خوف العذاب
فمنك الثواب ومنك العقاب فإن شئت تشفع يوم الحساب

وإن شئت تسفع بالناصية

إذا بعث الله من في القبور ومن سفر الموت أضحو حضور
فأنت الأمير بكل الأمور وكل الخلائق يوم النشور

لديك إذا حشرت جاثيه

محبك يثقل ميزانه ويعلو بيوم الجزا شأنه
وهب فرضه بان نقصانه فمن بك قد تم إيمانه

فبشراه في عيشة راضيه

ينال الكرامة غب الأذى وعن ناظريه يماط القذى
فما بعد يشكو ظمأه إذا بحوضك يسقى ومن بعد ذا

يساق إلى جنة عاليه

أباحسن بك أنجو هناك وأرجو رضى خالقي في رضاك
فلم ينج في الحشر إلا ولاك وأما الذين تولوا سواك

فما هم من الفرقة الناجيه

پس از آن متذکر شدم که عنوان سخنرانی من در مورد کتابم **موسوعة أحاديث أهل البيت** است که تاکنون سه مرتبه در بیروت به چاپ رسیده است. سپس شروع کردم به گفتگو پیرامون کتاب بر اساس مقاله صدیق ارجمند آقای جلالی **رحمته** که مختصر آن با ترجمه آقای جويا جهانبخش به قرار ذیل است:

«از آن گاه که دولت اسلام در مدینه منوره پس از پیروزی‌های پیاپی‌اش تثبیت گردید، منابع بنیادین معرفت اسلامی، یعنی قرآن کریم و احادیثی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان فرموده بودند، مورد هجوم شکست‌خوردگان مشرک و یهودیان و نصرانیان قرار گرفت.

آنان که در رویارویی مسلحانه مغلوب شده بودند و هیچ‌یک از برنامه‌ها و چاره‌گری‌هاشان به جایی نرسیده بود، دست از ستیزه برداشتند و به جای مسلمان شدن و گردن نهادن به حقیقت اسلام، به نهان داشتن حقد و عداوتی که در دل‌های سیاهشان جایگیر بود پرداختند؛ همدم و همقدم نفاق شدند و از نفاق بسان شیوه و ابزاری برای فرو ریختن کینه خویش بر این دین و اهل آن بهره جستند؛ و چون از چیرگی نومید شدند، از اینکه برای دستیابی به کامه‌های خود رخنه‌گری پیشه کنند، باز نایستادند و کم‌ترین فرصتی را برای ویرانگری و مانع‌تراشی - چندان که در توانشان بود - از کف ندادند. لیک خدای و پیامبرش و مؤمنان در کمین ایشان بودند و تکاپوهای ایشان در برابر عظمت ایمان و رسوخ آن در دل مؤمنان مخلص راه به جایی نمی‌برد.

آن جماعت «کافر» - که امروز «منافق» شده بودند -، در راه جلوگیری از گسترش اسلام و تعالیم آن گزیری از تکاپو برای حمله به منابع این دین، و اعلان جنگ فکری و فرهنگی از راه مقابله با منابع معرفتی نمی‌دیدند. هرچند مادام که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هشیارانه این منابع را پاس می‌داشت و به نشر و گسترش آنها دست می‌یازید، و مادام که دست تحریف آنها را نیالوده بود، آن جماعت کار زیادی از پیش نبردند و تعالیم اسلام بسان نور در فضا پراکنده و دامن‌گستر می‌شد. هیچ چیزی نمی‌توانست در برابر گسترش این تعالیم تابناک ایستادگی کند، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچنان - با تمام تقدس و نیروی روحی و نفوذ کلمه و اقتدار دینی‌اش - سررشته کارها را به دست خویش داشت.

بدین ترتیب، آنان با قرآن در افتادند، ولی آن را سدی نفوذناپذیر یافتند؛ چه، قرآن آن کتاب است که گمان در آن راه ندارد. کوشیدند از رهگذر منع گردآورندگان حدیث و بازداری ایشان از حفظ و نشر و کتابت آن، و با این مدعا که «پیامبر بشری است که در خشنودی و خشم [و تحت تأثیر عواطف خویش] سخن می‌گوید»، به مقابله با حدیث پردازند.

عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: قریشیان مرا نهی کردند و گفتند: تو هرچه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شنوی کتابت می‌کنی، حال آن که رسول خدا بشری است که در خشنودی و خشم سخن می‌گوید! لیک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این پندار را رد کرد و فرمود: کتابت کن! سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، جز حق از آن خارج نشده است (و با دست به دهان خویش اشارت نمود).^{۱۶}

چنان که پیداست، مخالفت و رد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تعیین‌کننده و روشن‌است و اشارتگر است که این مانعان، همان کسانی که پیش از این در حقانیت پیامبر و رسالتش تشکیک می‌نمودند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

۱۶. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲، ش ۷۰۲۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵-۱۶۰؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ نیز ر.ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۸۹.

اسلوب قسم استفاده کرده است تا نشان دهد چه اندازه بدین امر اهتمام دارد و با تمام توان در برابر ایشان ایستاده است.

باری، آنان باز ننشستند و بار دیگر، در اواخر روزگار آن حضرت فکر از سر گرفتند و برای مقابله با احادیث پیامبر ﷺ به دو روش نیرنگ‌بازانه پناه بردند:

یکی، متهم ساختن پیامبر ﷺ به هذیان‌گویی؛ و این به مانند نسبت جنون بود که در آغاز کار و در مکه به آن حضرت دادند و او را شاعر مجنون خواندند.

دیگری، مستمسک قرار دادن قرآن برای فرو کوفتن حدیث بود. کار چنان بود که چون متوجه ضعف جسمانی رسول خدا ﷺ شدند که ناشی از بیماری بود - و هزار افسوس که آن حضرت بدان بیماری درگذشت -، هنگامی که پیامبر ﷺ از ایشان دوات و کاغذ طلب فرمود، گفتند: مرد هذیان می‌گوید.

و گفتند: کتاب خدا ما را بس است.

این دسیسه با این شیوه بی‌شرمانه و نیرنگ‌بازانه و آزاردهنده، نخستین برخورد شروانه برای مقابله با حدیث شریف و جلوگیری از آن بود. در بیماری مرگ، و در حالتی که پیامبر ﷺ به ملامت و همدلی نیاز دارد، با او با متهم ساختن به هذیان‌گویی چنین درستی کردند؛ و همان‌گونه که در آغاز دعوت با آن حضرت برخورد کردند، برخورد نمودند. از این همه سخت‌تر، آن است که نام «قرآن» را، دستاویز مقابله با سخن پیام‌آور قرآن و بی‌اعتنایی به فرمان و سخن او ساختند.

هنگامی که پیامبر ﷺ درگذشت، این استیزه‌گران مانع حدیث، بر اریکه حکومت جستند، در پس نام حمایت دین و رعایت مسلمین پنهان شدند و به ستیزه با حدیث پرداختند. چندی از وفات پیامبر ﷺ نگذشته بود که به صورت علنی، از کتابت و نقل و نشر حدیث ممانعت کردند و به تدریج، از راه بردردیدن و سوزانیدن و به آب شستن احادیث مکتوب و منع راویان حدیث تا به مرز تهدید و تبعید و به زندان افکندن، جنبشی برپا ساختند تا حدیث و متون و کتاب‌های حدیثی را ریشه‌کن سازند و از میان بردارند.

امت در برابر اعمال فشار حکومتگران فرمانبردار شده بود، ولی کسانی که روی در روی فعالیت‌های حکومتگران ایستادند نیکان صحابه، و پیشاپیش ایشان امام امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان و پیروان آن حضرت بودند. امام علیه السلام، خود، به کتابت و گردآوری حدیث پرداخت؛ سخنان بی‌پرده و مخاطره‌آمیزی بر ضد منع حدیث و مانعان بر زبان راند؛ امت را به تدوین حدیث برانگیخت؛ و زبان به تحسین و تشویق حدیث و محدثان گشود، تا جایی که در این زمینه «پیشرو معارضان» شد.

فرزندان آن حضرت، یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام و یاران ارجمندش نیز همین شیوه را پیش گرفتند. این یاران، به رغم دشواری‌ها و تنگناها، به گردآوری و نشر کتب حدیث دست یازیدند و در کار خود به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کردند. بدین ترتیب، گنجینه‌های حدیث شریف با همان نصوصی که مستقیماً از

پیامبر و خاندان ایشان علیهم السلام نقل گردیده و - بی‌آنکه در لفظ و تعبیر کم‌ترین کاستی پذیرفته باشد - نزد ایشان گردآمد و محفوظ ماند. اکنون این گنجینه‌ها منبع مورد اعتماد ما در عقیده و شریعتند، و حدیث نزد ما به منزله وحی است؛ اگرچه معجزه نباشد.^{۱۷}

و اما مانعان که با نابودسازی مکتوبات حدیثی، هزاران حدیث از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست دادند، به ناگزیر بر آرای اشخاص تکیه کردند و به اجتهادات ناشی از خواسته‌های این و آن پناه آوردند. بدعت‌گذاری و جعلی در شریعت و احکام آن، از یک سو پیامد فقدان نصوص نزد ایشان بود، و از دیگر سو، ناشی از آنکه منافقان، از راه تحریف و تقطیع و جعل احادیث معارضی که حدیث‌های بازمانده را مسخ می‌کرد، به همان مقادیر بازمانده از حدیث شریف آسیب رساندند، و امکان بهره‌وری از آن از میان رفت.

در همین حال، صحابی‌ان نیکوکار و ائمه اطهار از اهل بیت علیهم السلام و آنان که راه نیکوی ایشان را پی گرفتند، از هیچ کوششی در راه کتابت و صیانت حدیث فروگذار نکردند؛ و ثمره تکاپوهای ایشان همین اندوخته‌های سترگ میراث حدیثی است که در اختیار ماست؛ و خداوند را بر آن سپاس می‌گوییم و می‌ستاییم.

پس از عصر حضور مستقیم معصومان علیهم السلام هم، عالمان به گردآوری و تنظیم آن مؤلفات پراکنده و در مؤلفاتی بزرگ و فراگیر اهتمام کردند که به نام «اصول اربعه» (/ اصل‌های چهارگانه) خوانده شده و از این قرارند:

۱- **الکافی** از محمد بن یعقوب کلینی رازی بغدادی (م ۳۲۹ق)، که مؤلف آن را در طول بیست سال گردآورده و مشتمل است بر بیش از شانزده هزار حدیث در باب اصول و فروع دین که بر حسب «کتاب»ها و «باب»های مختلف سامان یافته است.

۲- **کتاب من لا یحضره الفقیه** از صدوق (م ۳۸۰ق).

۳ و ۴- **الإستبصار و تهذیب الأحکام** از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق).

شیعه همچنان از این منابع بهره‌یاب بود تا سده یازدهم در رسید و شماری از اعلام طایفه به آماده‌سازی موسوعه‌های بزرگی پرداختند که درون مایه کتاب‌های حدیثی اصلی و غیراصلی تألیف شده در روزگاران پیش را در خود گرد می‌آورد. این موسوعه‌های بزرگ و بنام، از این قرارند:

۱- **الوافی**، پیش از روزگار علامه مجلسی، محدث بزرگ و عالم والامقام، مولا محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق)، کتاب **الوافی** را تألیف نمود که جامع روایات کتاب‌های چهارگانه اصلی است و در آن، این روایات را با ترتیبی ویژه سامان داده است. **الوافی** در گذشته در سه مجلد ستر حجری طبع گردیده بود و جدیداً در ۲۶ مجلد در اصفهان و برخی از آن به تحقیق سید ضیاءالدین علامه فانی رحمته الله چاپ شده است. جامع **الوافی** از حیث بهره‌گیری مؤلف از دست‌نوشته‌های ارزشمند منابع حدیثی، به‌ویژه

۱۷. رک: تدوین السنة الشریفه، بخش یکم، ص ۲۶-۲۷.

در مورد کتاب شریف *الكافی* واجد امتیاز است. همچنین از جهت «بیان» های ارزشمند برافزوده فیض - که در عصر خویش جامع دانش های گوناگون بوده است - اهمیتی دارد.

۲- *بحار الأنوار* از علامه محدث اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (م ۱۱۱۰ق). وی در این کتاب، احادیث پراکنده در کتاب های مختلف - به جز کتاب های چهارگانه مشهور - را گرد آورده و با نظمی دقیق، بر حسب «کتاب» ها و سپس «باب» های مختلف مرتب گردانیده است. *بحار الأنوار*، علی الاطلاق، فراخ دامنه ترین مجامیع و دقیق ترین آنها از حیث تبویب است. در قدیم در ۲۵ مجلد ستمبر حجری، و در سال های اخیر در ۱۱۰ مجلد و به تازگی در ۴۴ مجلد - به تحقیق برادر ارجمند، شیخ محمود دریاب اصفهانی - در بیروت به چاپ رسیده است.

افزون بر گستردگی و جامعیت، امتیاز بحار، به «بیان» های وافی و شافی علامه مجلسی است که هر جا مورد حاجت دیده است چاشنی احادیث ساخته و این بیان ها سرشار از تحقیقات و فوایدی است که تبحر مؤلف را در فقه الحدیث فرامی نمایاند.

۳- *وسائل الشیعة إلى أحكام الشریعة* از محدث عالیقدر، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)، که در آن احادیث مربوط به احکام شرعی و آداب دینی را گرد کرده است، و کتابش را بر اساس مسائل و فروعی که در کتاب *شرائع الاسلام* آمده مبوب گردانیده است. از آن جا که *شرائع* - و «مختصر النافع» اش - و شروح آن، در میان فقیهان [و فقه آموزان] متداول بوده است، تألیف *وسائل*، بدین سامان، امر مراجعه به احادیث را در ابواب آن آسان کرده؛ از این رو، و نیز آنجا که اهم احادیث مربوط به هر باب را در همان باب گردآورده، از روزگار تألیف تا به امروز، این کتاب، مرجع عموم فقیهان بوده است. *وسائل*، در گذشته در سه مجلد حجری، در این اواخر در بیست مجلد، و جدیداً در سی مجلد چاپ شده است.

۴- *مستدرک الوسائل*. شیخ حسین بن محمدتقی نوری طبرسی، معروف به «محدث نوری» (م ۱۳۲۰ق)، وی به گردآوری احادیثی که شیخ حرّ عاملی در تألیف *وسائل* فروگذارده و نیاورده بود پرداخت، و آنها را بر بنیاد ترتیب «کتاب» ها و «باب» های *وسائل* مرتب گردانید؛ بدین صورت، *مستدرک الوسائل* را تألیف نمود که در گذشته در سه مجلد حجری و جدیداً در ۲۷ مجلد و ۳ جلد فهرست جمعاً در ۳۰ جلد طبع گردیده است. *مستدرک*، آخرین مرجع مهم حدیثی در باب احکام است.

۵- *جامع احادیث الشیعة*، آخرین تکاپوی مهم حدیثی که در فرجام سده گذشته هجری صورت بست، کاری بود که پیشوای فقیه و رجالی و محدث بزرگ، آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمته الله (م ۱۳۸۰ق) بدان دست یازید، و آن کتاب *جامع احادیث الشیعة* است که طرح آن ابتکار او بود. شش جزء از آن در زمان حیات وی تدوین گردید و سپس گروهی از شاگردانش کار بر سر آن را پی گرفتند تا در ۲۶ مجلد به انجام رسید و به تازگی نیز در ۳۱ مجلد تجدید چاپ شد.

مهم ترین اهداف این طرح، پس از گردآوری احادیثی که در *وسائل* و *مستدرک* آمده و همچنین

احادیثی که در باب احکام است و در این دو کتاب نیامده، جبران کاستی‌هایی بود که در *وسائل* دیده می‌شود، و در بر گرفتن احادیث احکام به طرز جاندارتر و فراگیرتر و زودباب‌تر.

اینها، موسوعه‌های بزرگی بودند که به طبع و نشر رسیدند. موسوعه‌هایی هم هستند که هنوز به چاپ نرسیده‌اند؛ مانند: *جامع المعارف والأحكام* از محدث ارجمند، سید عبدالله شبر کاظمی (م ۱۲۴۲ق)، که شامل مجلدات ستبری است و تنها مختصری از آن در دو بخش در قم به چاپ رسیده است. نیز کتاب *عوامل العلوم والمعارف* از شیخ عبدالله بحرانی که در روزگار علامه مجلسی می‌زیسته و شاگرد او بوده و در تألیف *بحار* با او همکاری می‌کرده است.

عوامل، کتابی خوش ترکیب است که مؤلف آن عنایت بسیاری به نظم ابواب و احادیث داشته، ولیک ناتمام مانده است و به بیاض نیامده است. دانشمند گرامی، مرحوم آیه‌الله آقای سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی قمی (متوفی ۱۴۳۵)، احیای این اثر را آغاز کرده و تاکنون بیش از بیست مجلد از آن را به چاپ رسانیده است.

در سده هجری کنونی

تکاپوهای دلپسند در نشر حدیث، از رهگذر تألیف و تصحیح و انتشار، به یاری تسهیلات و امکانات روزگار جدید، موسوعه‌های ارزشمندی منتشر گردیده است. ما در اینجا مواردی را که از آنها آگاه شده‌ایم یاد می‌کنیم:

۱- **مسند الإمام علی** علیه السلام، سید حسن علی قبانچی نجفی (م ۱۴۱۱ق)، که در آن احادیث روایت شده از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردآمده و با نظمی ویژه سامان یافته است، که در دوازده مجلد در قم و بیروت چاپ گردیده است.

۲- **موسوعة الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب** عليه السلام، شیخ محمد محمدی ری‌شهری و همکاران، که در آن احادیث و مطالب مربوط به امام علیه السلام گردآوری شده و در دوازده مجلد به چاپ رسیده است.

۳- **موسوعة الإمام الصادق** عليه السلام، سید محمدکاظم بن محمدابراهیم قزوینی حائری رحمته الله (م ۱۴۱۵ق)، که تاکنون بیش از بیست مجلد از آن چاپ شده و فرزندان گرامی مؤلف همچنان پیگیر نشر آنند.

۴- **موسوعة أحاديث أهل البيت** عليهم السلام از اینجانب که در این گفتار از آن سخن می‌گوییم و تازه‌ترین تکاپوی فراخ‌دامنه حدیثی است.

پیش از آنکه به معرفی این موسوعه بپردازم، به‌جاست پاسخ شبهه‌ای را که گاه به ذهن خطور می‌کند مطرح کنم. ماحصل شبهه این است که تکرار تألیف چنین آثاری ضرورت ندارد؛ زیرا کار تازه‌ای در آنها صورت نمی‌بندد؛ و این کارها در حقیقت، تغییر و جابه‌جایی چیزهایی است که در موسوعه‌های پیشین هم وجود داشته است.

پاسخ آن است که این تکرار از جهات عدیده ضروری و به‌جاست؛ چه: اولاً، هدف بنیادین از تألیف این موسوعه‌ها همانا عرضه و ارائه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، و شناساندن معارف ایشان به جهان است تا از محاسن احادیث - که یکپارچه محاسنند - آگاه گردند و از این رهگذر به سوی حقیقت هدایت شوند. در روایات ائمه علیهم‌السلام این امر مورد تحریض و تشویق قرار گرفته است؛ چنان که از امام صادق علیه‌السلام منقول است که فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که مردم را دوستدار ما گرداند و ایشان را با ما دشمن نسازد؛ هان! به خدا سوگند، اگر نیکویی‌های سخن ما را روایت کنند، هر آینه بدان عزیزتر می‌بودند... و امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند رحمت کند آن کس را که امر ما را احیا کند!

به آن حضرت گفته شد: و امر شما را چگونه احیا کند؟

فرمود: علوم ما را بیاموزد و به مردمان بیاموزاند، که مردمان اگر سخن ما را بشنوند، هر آینه از ما پیروی کنند.^{۱۸}

ثانیاً، هریک از این موسوعه‌ها رنگ و بوی ویژه‌ای دارند و شیوه مخصوصی پیشه کرده‌اند که خواستاران و جویندگانی دارد. هر یک از این مؤلفان از ذوق خاص و انتخاب معینی برخوردارند که هیچ‌یک جای دیگری را پر نمی‌کند.

ثالثاً، از هر یک از این موسوعه‌ها، بیش از چند هزار نسخه منتشر نمی‌شود؛ حال آنکه نیاز مبرم به بسی بیشتر از این شمار وجود دارد.

موسوعة احادیث اهل البيت علیهم‌السلام

مهم‌ترین کارهایی را که در تألیف موسوعه انجام دادم به صورت مشروح باز می‌گویم، و همه آن را در مواردی چند خلاصه می‌کنم:

۱- مرتب‌سازی احادیث بر حسب منابع آنها

احادیث کتاب را از نخستین جوامع استخراج کردم و در تدوین، نخست احادیث *الکافی* را آوردم؛ سپس کتب صدوق و آنچه را شیخ مفید روایت کردم و بعد از آن آنچه را شیخ طوسی گفته است آوردم. در آخر آنچه را دیگر محدثان روایت کرده‌اند، بر حسب ترتب زمانی نقل نمودم. درباره این ترتیب می‌گویم: ایشان را مقدم داشتیم؛ زیرا کتاب‌های فراخ‌دامنه‌ای دارند که به نام جوامع خوانده می‌شوند.

۲- یادکرد اسانید به همراه متون احادیث

یکی از کارها آن است که اسانید روایات را فرو نهدام و از منابع نقل و ثبت کردم. فایده این کار، آن‌که اگر خواننده را به شناخت اسانید حاجت افتد، خود موسوعه او را از رجوع به منابع اصلی بی‌نیاز می‌سازد.

۱۸. *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۲۷۵؛ *معانی الأخبار*، ص ۱۸۰؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۳۰؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۲۵۲.

۳- یادکرد احکام اسانید

همچنین برای تقلیل حاجت خواننده به منابع و مطالب بیرون از کتاب، احکام رجالی [و ماحصل ارزیابی‌های] اسانید را ثبت کردم. بالطبع، این داورها بر حسب رأی اینجانب است و در این باب بر مشهورترین اقوال رجالی تکیه کردم.

۴- تخریج‌ها و بازبردها

هریک از احادیث را از منبع آن تخریج نمودم و در این زمینه به منابع معینی رجوع کردم که فهرست ویژه آنها را در پایان کتاب آوردم. افزون بر این، خواننده را به مراجع بیشتری که احادیث افزون‌تر متناسب با بحث داشته باشند رهنمون کردم و در این‌گونه موارد از جمله «إن شئت أكثر من هذا فراجع» استفاده کردم. در این بازبردها، از جوامع اولیه (اصول اربعه) و جوامع بزرگ متأخر نشانی دادم.^{۱۹}

۵- موضوع احادیث موسوعه

تصریح می‌کنم که این کتاب دربرگیرنده احادیث احکام [فرعی] شرعی [که نوعاً در دانش فقه از آنها گفت و گو می‌شود] نیست، بلکه احادیثی را دربر دارد که بر شناخت و آگاهی مؤمنان می‌افزاید [و جهان‌بینی فردی و اجتماعی ایشان را ارتقا می‌دهند].

۶- ترتیب کتاب

این کتاب را بر بنیاد عناوین برگزیده‌ای که سامان الفبایی یافته‌اند مرتب ساختم. این عناوین، از مدلول یا موضوع متن برگرفته شده و بالغ به ۸۹۹ عنوان اصلی است. اگر این عنوان فراخ‌دامنه و گسترده بوده، و آن را به شماری از عنوان‌های فرعی که مشتمل بر احادیثی دیگرند بخش نمودم و کتاب مشتمل بر ۱۵۸۰۲ حدیث است.

شرح کلمات و برداشت از احادیث

برای آسان ساختن کار مراجعان، کلماتی را که دشواریاب دیدم شرح نمودم. همچنین، گاه پس از فرجام یافتن نقل حدیث، آنچه را از متن حدیث برداشت می‌کردم، بر حسب دریافت خویش، بیان داشتم، و بدین سان توان خویش را در فقه الحدیث در اختیار دیگران قرار دادم.^{۲۰}

مشيخه

یکی از کارهای مهم در این کتاب آن است که - چنان که پیش‌تر گفتیم - به اسانید توجه داشتم، آنها را آوردم، و احکام [و ماحصل ارزیابی] اسانید را نیز بیان کردم؛ اما بدین بسنده ننمودم و گام علمی مهم دیگری نیز برداشتم و آن در مورد مشيخه است که از رهگذر آن، به مؤلفان دیرینه‌روزی که استوانه‌های روایت به‌شمار می‌روند متصل می‌گردد. در پیشگفتار کتاب، شماری از طرق مَعْنَن متصل به

۱۹. ر.ک: موسوعه احادیث أهل البيت (علیهم‌السلام)، ج ۱۲، ص ۱۱-۱۲.

۲۰. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

مشایخ بزرگوار را که مؤلفان کتاب‌های اصلی حدیثی‌اند و از طریق ایشان به پسینیانشان می‌رسد یاد کردم.

در خاتمه کتاب هم «مشیخه» ای ترتیب داده‌ام که نام مشایخ عظیم القدری از اعلام را دربر دارد که اجازه‌های فراگیر به من داده‌اند و بدین‌سان حقیر، در سلسله نقل مقدسی که نهایتاً به اعلام هدایت و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام می‌رسد، درآمده‌ام. این مشیخه را از کتاب خود **طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول علیهم‌السلام** برگرفته‌ام.

این آیات، از مشایخم هستند:

- پدرم جناب شیخ غیاث‌الدین مهدی نجفی اصفهانی (۱۳۵۵-۱۴۲۲ق)،
- جناب سید مصطفی صفایی خوانساری (۱۳۲۱-۱۴۱۳ق)،
- جناب سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (۱۳۱۶-۱۴۱۴ق)،
- جناب شیخ محمدعلی اراکی (۱۳۱۲-۱۴۱۵ق)،
- جناب سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق)،
- جناب شیخ آقا رضا مدنی کاشانی (۱۳۲۱-۱۴۱۲ق)،
- جناب سید علی فانی، شهیر به علامه اصفهانی (۱۳۳۳-۱۴۰۹ق)،
- و جناب شیخ محمدتقی شوشتری (۱۳۲۰-۱۴۱۵ق).^{۲۱}

از این بزرگواران، از رهگذر اجازاتشان، از مشایخشان و از طرق روایتی که دارند روایت می‌نمایم رحمهم الله وأجزل مثوبتهم.

این کار یعنی آوردن مشیخه در پایان کتاب - که بیشترین موسوعه‌نگاران حدیث به آن بی‌توجه بوده‌اند - ، افزون بر آنکه عنایت ویژه‌ای را به حدیث و علوم و شؤون آن می‌رساند، نشانگر ذوقی خاص است و نمودار رعایت جمیع جوانبی که می‌باید در چنین کار مهم و گسترده‌ای مراعات گردد...».

پس از آن چون سخنرانی در روز اول سال ۱۳۹۱ش یعنی روز نوروز انجام می‌شد و تازه چند ساعت از تحویل سال گذشته بود، سه حدیث نیز از عنوان النیروز کتاب موسوعه^{۲۲} خودم خواندم به این شرح:

- الصدوق رفعه وقال: أتى علي عليه السلام بهديّة النيروز، فقال عليه السلام: ما هذا؟ قالوا: يا أمير المؤمنين اليوم النيروز، فقال عليه السلام: اصنعوا لنا كل يوم نيروزاً.^{۲۳}

۲۱. شرح حال این بزرگان و اجازاتشان و بقیه مشایخ و اجازاتم را در کتاب **طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول علیهم‌السلام** ببینید.

۲۲. ر.ک: موسوعة أحاديث أهل البيت علیهم‌السلام، ج ۱۱، ص ۴۴۲-۴۳۸.

۲۳. الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۴۰۷۳.

- الصدوق رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: نبروزنا كل يوم.^{۲۴}
 - الطوسي رفعه إلى المعلى بن خنيس عن الصادق عليه السلام أنه قال: إذا كان يوم النبروز فاغتسل والبس
 أنظف ثيابك وتطيّب بأطيب طيبك وتكون صائماً ذلك اليوم، الحديث.^{۲۵}
 و در پایان نیز اشعاری را از شیخ هادی ابن شیخ عباس ابن شیخ علی ابن شیخ جعفر کاشف الغطاء
 در مدح نجف اشرف قرائت کردم و سخنرانیم را به پایان رساندم.

قَفَ بِالنِّيَاقِ^{۲۶} فَهَذِهِ النَّجْفُ أَرْضُ لَهَا التَّقْدِيسُ وَالشَّرْفُ
 رَبْعٌ تَرَجَّلَتِ الْمُلُوكُ بِهِ وَبِفَضْلِ عَزِّ جَلَالِهِ اعْتَرَفُوا
 حَرَمٌ تَطُوفُ بِهِ مَلَائِكَةُ الرَّبِّ بِ الْجَلِيلِ وَفِيهِ تَعْتَكِفُ

خواندن این احادیث باعث دلگیری برخی از برادران عرب من شد؛ چون این را ترویج فرهنگ
 ایرانی و عجم تلقی کردند. البته در مشورتی که قبل از سخنرانی من، با دوستانم اعضای وفد کردم آنها
 نیز مرا از خواندن این احادیث نهی کردند، اما من مفتخرم که ایرانیم و به ایرانیت خود می‌بالم و روز اول
 نوروز و در کنار مرقد مطهر امیرالمؤمنین عليه السلام خواندن چند حدیث از امیرالمؤمنین عليه السلام و فرزندش امام
 صادق عليه السلام را در مورد نوروز در سخنرانی خودم افتخار تلقی می‌کنم و جای تعجب اینجاست که نوروز
 یک روز در تمام عراق به عنوان عید تعطیل است و در اقلیم کردستان عراق همانند ایران ۱۳ روز تعطیل
 است؛ و آقای دکتر سید محمد بحر العلوم بعد از اینکه در همین سفر داستان خواندن احادیث را برای او
 تعریف کردم گفت: من به یاد دارم که مراجع نجف در روز نوروز به عنوان عید جلوس داشتند و شیرینی
 می‌دادند و بعضاً عیدی، حتی نوع شیرینی را هم تعیین کرد که راحة الحلقوم بود. بنابراین عراق و نجف با
 نوروز بیگانه نیست و بنده اعتراض دوستانم را بر خود وارد نمی‌دانم.

در پایان سخنرانی سید علی غریفی از من خواست که یک دوره از کتابم (موسوعه) را به تولیت
 وقت حرم آقای مهندس سید مهدی حسینی اهداء کنم که چنین کردم.

شایان ذکر آنکه چندین دوره از کتاب به جهت دکور سخنرانی توسط حاجی محمد فرزند حاجی
 مصطفی فولادگر مشهور به ایرانی از داخل نمایشگاه کتاب به سالن آورده شده بود و خود حاجی محمد
 نیز در جلسه سخنرانی حاضر بود. اینجانب برای پدرش که ناشر اولیه کتابم بود در سخنرانی طلب مغفرت
 کردم و دوره‌های کتاب را حاجی محمد در اختیار گذاشت.

پس از آن وفد علمی به اطاق تولیت هدایت شدند. در آنجا متولی حرم به هر یک از آقایان یک
 شیشه عطر و یک یا چند انگشتر در نجف اشرف اهدا کرد و از آقایان به خاطر شرکت و سخنرانی تشکر
 و قدردانی نمود.

۲۴. الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۴۰۷۴.

۲۵. مصباح المتعجد، ص ۷۹۰.

۲۶. و چون امروز دیگر ناقه‌ای برای سفر وجود ندارد شعر را با «قف یا محبّو» عوض کردم.

سپس از افاق تولیت خارج شده، با آقای اشکوری در صحن حرکت می‌کردیم که به پشت پنجره فولادی امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدیم. به ایشان عرض کردم: در روز عید نوروز در حرم امیرالمؤمنین و در کنار پنجره فولاد به من اجازه روایت بدهید. آقای رفیعی پور هم خودش را جلو انداخت و گفت: به من هم بدهید. پس از اصرار، آقای اشکوری قبول کرد و هر دوی ما را در یک صیغه اجازه شریک نمود. البته ایشان اجازه خود را برای من در تاریخ جمعه ۲۲ جمادی الآخره ۱۴۳۴ کتبی نمود.^{۲۷}

در پایان آن روز پرمشغله، چون روز اول نوروز ۱۳۹۱ بود، به زیارت مولی الموالی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب صلوات الله علیه مشرف شدم، همان‌گونه که قبل از سخنرانی نیز تشریف یافته بودم.

در یکی از روزهای این سفر در حوالی پیش از ظهر، مجموعه وفد در غیاب آقای اشکوری به دیدار مرجع اعلاى شيعه در عراق آية الله سيد علی سيستاني رفتيم. ساعتی را در کنار آية الله نشستیم، از هر در سخنی به میان آمد، اگر چه آقایان جلالی و رفیعی پور و حقیر بیشتر از دیگران با ایشان سخن گفتیم.

همچنین در روز دیگری گروهی از وفد در منزل بزرگ محقق نجف اشرف حضرت آقای سید محمد مهدی موسوی خراسان^{۲۸} به دیدارش شتافتیم. من که دو سال پیش از او در سفر پنجم^{۲۹} به عراق درخواست اجازه روایت کرده بودم و او اجازه را شفهیاً صادر کرده بود، فرصت را غنیمت شمرده، درخواست اجازه کتبی کردم. آقای جلالی اسامی همه افراد حاضر را به سید داد و سید در فردای آن روز اجازه‌های را به نام همه آن افراد صادر کرده، فرستاد.

در همین سفر و در مجلس ترحیم دختر آية الله شيخ علی کاشف الغطاء که عمه جناب حجة الإسلام دکتر شيخ عباس کاشف الغطاء رحمته الله نیز بود، فرزند آقای خراسان را ملاقات کردم و شدیداً به اجازه مشترک اعتراض نمودم. او ضمن معذرت‌خواهی درخواست کرد فردای آن روز مجدداً به منزل آقای خراسان بروم. برای بار سوم به دیدار این مرد رفتم. خودش نیز با تواضع تمام معذرت‌خواهی نمود و یک اجازه مستقل^{۳۰} به نام حقیر کتباً صادر کرد.

همچنین یک شب به جهت شام، همه وفد به دعوت سرکنسول محترم جمهوری اسلامی در نجف اشرف جناب آقای مهندس حاج محمدحسن محیی‌الدین نجفی منزل ایشان مهمان بودیم، که در این مهمانی حضرات آقایان دکتر سید محمد بحر العلوم و حاج شيخ محمدعلی موحدی کرمانی امام جمعه موقت و دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران، دکتر شيخ عباس کاشف الغطاء و فرزندش شيخ احمد، سید حیدر حکیم و جمعی دیگر از علمای نجف اشرف حاضر بودند.

البته از اعضای وفد آقای جلالی حاضر نشد، ولی آقای خراسانی و همسرشان با بنز اختصاصی

۲۷. تصویر این اجازه را در کتاب *طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله*، ص ۴۴۴ می‌توانید ببینید.

۲۸. شرح حال ایشان را در کتاب *خودم طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله*، ص ۴۳۰-۴۲۶ نوشته‌ام.

۲۹. ر.ک: طور سینا، ص ۱۵۴ مطبوع در سه سفرنامه از صاحب این قلم.

۳۰. *طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله*، ص ۴۳۱.

سرکنسول در مهمانی حاضر شدند و سپس به هتل بازگشتیم.

عکس‌هایی از این مهمانی را که توسط فرزند سرکنسول جناب حجة الاسلام شیخ جمال‌الدین نجفی ارسال شده است به پیوست این مقال به خوانندگان تقدیم می‌دارم.

صبح روز پنج‌شنبه سوم فروردین که ۱۰ روز مهمانی عتبه تمام می‌شد، آقای سید علی غریفی به جهت تخلیه اتاق‌ها به هتل آمد و وفد از هم جدا شدند. آقایان خراسانی و جلالی باقی ماندند و بقیه نیز به ایران بازگشتند.

من و آقای شیخ محمدکاظم محمودی که از قبل هماهنگ کرده بودیم، از هتل به مدرسه مهديه رفتیم؛ و چون قبلاً آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء از من درخواست کرده بود که در نجف بمانم، شقه‌ای^{۳۱} را در اختیار ما گذاشت.

شب جمعه من و شیخ کاظم به همراه خانواده جناب آقای سرکنسول به کربلا مشرف شدیم و پس از زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام و ابوالفضل العباس علیه السلام، در نیمه شب به نجف اشرف بازگشتیم.

شیخ کاظم محمودی نیز بعد از چند روز همراهی با من به ایران بازگشت و من تنها ماندم. شیخ عباس کاشف الغطاء، یک روز در منزل اجدادیمان شیخ جعفر کاشف الغطاء، همه آقایان و جناب سرکنسول و عده‌ای دیگر مانند آقایان: شیخ رضا مختاری و سید محمد ابن الرضا را به ضیافت ناهار دعوت کرد.

در این سفر ملاقات‌هایی نیز با مراجع وقت نجف و دیگر اعلام آن مانند حضرات آیات آقایان: شیخ محمداسحاق فیاض رحمته الله و سید محمدسعید حکیم رحمته الله و شیخ بشیر حسین نجفی رحمته الله و دکتر سید محمد بحرالعلوم رحمته الله^{۳۲} و شیخ محمدامین مامقانی رحمته الله داشتیم.

یک شب هم حقیر مهمان جناب علامه بزرگ شیخ نزیه محیی‌الدین رحمته الله از علمای نجف اشرف بودم که در این مهمانی حضرات آقایان: شیخ عبدالمنعم القطیفی و خطیب شهیر آقای دکتر شیخ محمد جمعه بادی از کویت نیز حضور داشتند، پذیرایی مفصلی کرد.

در یک بعدازظهر ضریح مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام را غبارروبی کردند که در این مراسم من و آقایان اشکوری و جلالی حضور داشتیم. آقای حاج شیخ محسن قرائتی را در مسیر صحن به ضریح دیدم و دستش را گرفتم و با خود همراه بردم. گفت: مرا کجا می‌بری؟ به او گفتم: بیا پیشیمان نمی‌شوی. و او نیز به این وسیله در این غبارروبی حاضر شد.

در روز چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۹۱ برابر با ۵ جمادی الاولی ۱۴۳۳، تقریبی از طرف مرجع

۳۱. یک آپارتمان.

۳۲. این مرد بزرگ در روز سه‌شنبه ۱۷ جمادی الآخره ۱۴۳۶ق در نجف اشرف ندای حق را لبیک گفت و در کنار دانشگاهی که خود بنا کرده بود به نام «معهد العَلَمین» دفن گردید. رحمة الله علیه. حقیر توانستم در مراسم چهلم او در اواخر اردیبهشت ۱۳۹۴ در شهر نجف به جهت عرض تسلیت به خاندان بزرگ بحرالعلوم شرکت کنم.

عالیقدر حضرت آیه الله العظمی شیخ بشیر حسین نجفی رحمته الله بر کتاب *الآراء الفقهية* اینجانب نوشته شد که در اول جلد پنجم آن منتشر^{۳۳} گردید. همچنین اجازه آقای خراسان نیز در همین روز نوشته شده است. در اواخر هفته، تمام عراق به خاطر اوضاع امنیتی جهت انتخابات تعطیل رسمی بود و راهها بسته، اما من شب جمعه پنجشنبه ۱۰ فروردین برابر با ۶ جمادی الأولى ۱۴۳۳، به همراه آقای حاج سید حسن بروجردی صاحب مکتبه العلامة المجلسی و خانواده ایشان و آقای ابوجعفر احمد علی مجید الحلی النجفی با ماشین اختصاصی عتبه حسینیة درحالی که همه راهها مسدود بود از نجف اشرف به کربلا رفتیم. دم در صحن ابوالفضل علیه السلام در حالی که دو دوره کتابم را به آقای بروجردی دادم که به دو کتابخانه عتبه عباسی و حسینی هدیه کند، از اتومبیل پیاده شده، به زیارت ابوالفضل علیه السلام مشرف شدم و پس از آن زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام. نیمه شب به حرم ابوالفضل علیه السلام بازگشته، در کتابخانه عتبه عباسیه که قبلاً با آقای سید نورالدین موسوی رحمته الله رئیس این کتابخانه هماهنگ شده بود استراحت کردم. صبحگاه نیز پس از زیارت مجدد و صرف صبحانه، ماشین عتبه از در حرم مرا سوار کرد و برایم یک ماشین کرایه تهیه کردند. بعدازظهر جمعه ۱۱ فروردین به نجف اشرف رسیدم.

صبح روز شنبه ۱۲ فروردین با راننده اختصاصی که از طرف حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی نجفی رحمته الله فرزند آیه الله شیخ بشیر نجفی رحمته الله فرستاده شده بود، عازم سامرا شدم.

و پس از زیارت حرم عسکریین علیهم السلام، به دیدار برج متوکل (ملویه) نیز رفتیم و بر قسمتی از برج صعود کردم و در راه بازگشت، به شهر بلد و زیارت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام رفته، نماز مغرب و عشا را در کاظمین و در حرم جوادین علیه السلام خوانده، به زیارت پرداختیم.

شب را در استراحتگاه مخصوص حرم مطهر گذراندم. شام و صبحانه را هم همانجا بودیم. صبح روز یکشنبه ۱۳ فروردین (سیزده بدر) از کاظمین و بغداد به طرف نجف اشرف حرکت کرده، به قول ایرانیها سیزده را در راه نجف در کردیم.

حوالی ظهر در نجف اشرف به همراه سرکنسول با آیه الله حاج شیخ محمد مهدی آصفی رحمته الله^{۳۴} ملاقات کردم، که در این ملاقات قضایایی واقع شد که از تفصیل آن خودداری می کنم.

شام را در منزل حضرت آقای سید محمود بحر العلوم میردامادی اصفهانی رحمته الله به همراه سرکنسول محترم و حضرت آقای حاج سید محمد تقی بختیاری^{۳۵} مهمان بودیم. در راه بازگشت وسایل من را

۳۳. همچنین در کتاب *طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول* علیهم السلام، ص ۳۳۱ به چاپ رسید.

۳۴. این مرد بزرگ و متفکر ارجمند در روز پنجشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۹۴ برابر ۱۶ شعبان المعظم ۱۴۳۶، در شهر مقدس قم ندای ارجعی را لیبیک گفت. جنازه مطهر وی به نجف اشرف منتقل شد و در جوار مرقد دو پیامبر خدا، هود و صالح علیهم السلام مدفون گردید.

۳۵. این سید جلیل القدر که مولود ۱۳۱۰ ش بود، ساعات اول روز جمعه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ برابر با ۲ رجب المرجب ۱۴۳۵ در قم مقدسه به جوار رحمت حق شتافت و کالبدش بعد از نماز آیه الله وحید خراسانی رحمته الله بر وی حسب الوصیه به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام مدفون گردید. وی پدر همسر محقق پرتلاش و خستگی ناپذیر شیعه آقای حاج

تحويل گرفتند که صبح اول وقت در فرودگاه تحويل دهند. صبح روز دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۱، پس از زیارت وداع با امیرالمؤمنین علیه السلام با ماشین کنسول گری به فرودگاه برده شدم. حضرت آقای سرکنسول به جهت خداحافظی لطف کردند و در فرودگاه حاضر شدند. پیش از ظهر به سلامتی و پس از نوزده روز به سمت وطن عزیزم ایران اسلامی و شهر پرافتخارم اصفهان پرواز کردم.

به پایان آمد این دفتر و حکایت همچنان باقی است.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.